

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۵ سپتمبر ۲۰۲۳

سوآلی به ارتباط گزافه گوئی های دیروز!

(۱)

یکشنبه- ۰۲ میزان ۱۴۰۲ - کابل: دیروز اول میزان مصادف با یازدهمین سالروز کشته شدن "برهان الدین ربانی" بنیانگذار و رهبر دایم العمر یکی از دو نهاد اخوانی یعنی "جمعیت اسلامی افغانستان" بود. به همین بابت دوستان و اعضای خانواده اش محفل مجازی از طریق ویدیو ترتیب داده بودند. در یادداشت کنونی مکث کوتاهی در همین مورد خواهیم داشت:

۱- این که هر فرد و نهادی حق دارد به یاد اسلاف سیاسی- عقیدتی ویا هم خانوادگی اش محفلی ترتیب دهد، از کس و یا کسانی دعوت نماید تا ذکر خیری از فرد معینی صورت گیرد، هیچ گاهی قابل مناقشه و تردید نیست، پای بخیلی هم در میان نیست که چرا برای فلان کس سالیاد برگزار گردید و برای پدر و یا جد من نوعی برگزار نگردید. آنچه در این مورد نباید صورت گیرد از "کاه کوه ساختن" و به اصطلاح "نه کرسی فلک را زیر پای" کسی گذاشتن است.

در چنین صورتی یعنی از "کاه کوه ساختن" و به جای "نه کرسی فلک" تمام "افلاک" را زیر پای کسی نهادن تا یک انسان پائینتر از فرد عادی قهرمان معرفی گردد، کاریست که روز گذشته صورت گرفت و من را بر آن داشت تا جهت نوشتن این مختصر به بزرگانی که از گذشته "برهان الدین ربانی" شناخت داشتند مراجعه نمایم و هم شناخت خودم را از نگاهش در نهایت سوآلی را نیز مطرح نمایم. مگر در همین آغاز باید بنویسم که برخورد انتقادی اما واقعینانه نسبت به شخصیت "برهان الدین ربانی" به هیچ وجه به معنای تأیید رقیب و رقبای تاریخی وی در بین اخوانی ها به خصوص "گلبدین" نیست. زیرا اخیر الذکر تنها کسی است که در همه چیز بد تر و جنایتکارتر از "برهان الدین ربانی"- در بقیه نوشته هرگاه "ربانی" گفته شود منظور وی می باشد- می باشد.

۲- برای آغاز بر می گردیم به سالهای آخر دوران سلطنت.

* ربانی در هنگام تحصیل در پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل نه تنها در جمع شاگردان تنبل صنف نبوده، بلکه از صنف دوم به بعد الی ختم دوران تحصیل اول نمره بوده است؛

*- با ختم درس به اساس همان اول نمره بودن، جذب کدر علمی همان پوهنخی شده، مدتی را به مثابه اسپستانت گویا به تدریس اشتغال داشت تا این که با گرفتن یک بورس دولتی عازم مصر جهت ادامه تحصیل گردید؛

*- حین تحصیل در مصر به مانند اکثر محصلان خارجی مشکلات خود را داشته، با آنها در وقت معینه موفق شده است تا با گرفتن "ماستری" از "جامعة الازهر" واپس به افغانستان مراجعت نماید؛

*- با برگشتن از مصر و تکیه زدن به کرسی استادی در پوهنئی شرعیات پوهنتون کابل، "ربانی" در کنار آن که به مثابه یک استاد بی کفایت و بی اداره تثبیت می گردد، آنهم تا سرحدی که در ساعت رسمی وی شاگردان در آخر صنف "سردستی- شیروخط" می زدند، به مثابه مبلغ سرسخت اخوانیزم در پوهنتون شهرت یافت؛

*- وی در همان زمان از موضع یک خوانی عقب گرا مخالف گشت و گزار آزادانه دختران در پوهنتون، مخالفت با رفتن دختران به مکتب از طریق تیزاب پاشی بر روی زنان و دختران و تحمیل حجاب اجباری گویا اسلامی بر زنان و دختران بود؛

* - بعد از جنایت اخوانی ها در پوهنتون با کشتن زنده یاد "سیدال سخندان" و به تعقیب آن عکس العمل در قبال کودتای "داوود خان" که "ربانی" با عده دیگری از همفکرانش به پاکستان فرار نموده به دامن "آی. اس. آی." پناه بردند، در عمل خود را به دولت پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور فروخته، در خدمت تأمین منافع دولت پاکستان قرار گرفت.

۳- در مناسبات درونی با "برادران مهاجر" دیگرش از "گلبدین" گرفته تا بقیه اعضای اخوانی فراری، انسانی بود سخت ترسو و محیل و بی اداره و استفاده جو. از همین رو در کشمکش های درونی که بین فراری ها به وجود آمد، علی رغم کبرسن و برخورداری از دانش بیشتر نسبت به "گلبدین"، میدان را به وی باخته، نتوانست حین انشعاب "سازمان جوانان مسلمان" بیش از ۳۰ درصد از کادرها و اعضای فراری اخوان را با خود جذب نماید،

در حيله گری و تفنن به مثابه بخشی از شخصیتش، استاد فن بوده نه تنها بین بیگانگان و رقباء مشهور به مفتن و توطئه گر بود، حتا در مناسبات درون سازمانی یعنی در بین خود جمعیت اسلامی، کادرها و قومندانها را یکی علیه دیگری استعمال و چنان فضائی را ایجاد نموده بود که آنها همیشه یکی از دیگری در خوف و هراس زندگانی نمایند. هدف "ربانی" از ایجاد چنین فضائی در درون حزبش، ترس از دست دادن رهبری آنهم از طریق اتحاد قومندانها و کادرهای جمعیت بود.

همین روحیه باعث شده بود که قومندانهای جمعیت بیشتر از دشمنان از رقبای داخلی شان هراس داشته باشند. امری که بعد ها خود را در هنگام حاکمیت "ربانی" در شهر هرات نشان داد و باعث شد تا "اسماعیل خان" از ترس سپاهی که گویا "مسعود" به کمکش فرستاده بود، به ایران فرار نماید.

"ربانی" شخصاً انسان پول دوست و استفاده جو بود، از همین رو استفاده جوئی نه تنها در درون "جمعیت اسلامی" به مثابه یک اصل جای افتاده بود بلکه با آمدن جمعیتی به کابل و گماشته شدن آنها از جانب روسها و پرچی ها به قدرت، استفاده جوئی، ارتشاء و حتا دزدی و تجاوز به مال و ناموس مردم بین جمعیتی ها من جمله شورای نظاری ها یک سنت و یک امر قابل پذیرش شده بود.

در این مناسبات هرگاه کسی از یک جمعیتی خواستار صداقت و پاک نفسی می شد، وی "ربانی" را با خانه های مجلل درخارج از افغانستان از کانادا و انگلستان گرفته تا دویی و دوحه مثال داده، کافی بود تنها از ۱۷ قاب ساعت طلای دخترش در همان پاکستان یاد نماید، تا دهن مردم را ببندد.

ادامه دارد

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!